

اینهم دسته گلی

که ایاری استعمار باب دادند!

در میان بحثها و گفتگوهایی که از طرف مخالفان در مورد معارضه با قرآن، شده از همه جالبتر و شگفت انگیز تر بحثی است که اخیراً از طرف عده ای از مسیحیان صورت گرفته است .

در سال ۱۹۱۳ میلادی رساله ای در مصر، انتشار یافت که نویسنده آن معلوم نبود. همین قدر از محتویات و روی جلد آن استفاده میشد که این رساله از طرف «مطبعة انگلیس و آمریکا» انتشار یافته است .

در این رساله کوچک «مبشران مسیحی» که معمولاً «پیشقراولان استعمار» هستند بگمان خود خواسته بودند با دوسوره از قرآن (سوره حمد و سوره کوثر) معارضه کنند. اجازه بدهید قبلاً این دوسوره ای را که در آن رساله انتشار داده بودند را اینجا ذکر کنیم و کمی درباره آن بحث و گفتگو نمائیم، زیرا قیافه این دوسوره ساختگی و عبارات و مضمون آنها ما را از توضیح و بحث زیاد مستغنی میسازد:

۱ - الحمد للرحمن . رب الاكوان !؛ الملك الاديان ؛ لك العباداة و بك المستعان ، اهدنا صراط الایمان ! . . .

۲ - انا اعطيناك الجواهر افضل لربك و جاهر اولات تعتمد قول ساحر ! . .
نواقص معنوی و ناموزدن بودن تعبيرات و الفاظ این دو عبارت بر تمام کسانی که با زبان عربی آشنائی دارند روشن است و ما بچند قسمت آن در پاروقی اشاره می کنیم و کسانی که علاقه مند بتوضیح بیشتری هستند می توانند به مقدمه تفسیر نفیس «البیان» صفحه ۷۰ - ۷۴

مراجعة کنند (۱)

(۱) این دو عبارت قطع نظر از سبکی تعبیرات، نارسائیهای فراوانی از نظر معنی دارد

که ذیلاً بچند مورد آن اشاره میشود :

الف - تبدیل کلمه «الله» به «الرحمن» در جمله الحمد للرحمن تناسب جمله را بکلی برهم میزند زیرا «ال» در الحمد بمعنی جنس و برای تعمیم است و این تناسب با کلمه «الله» دارد که ناظر به تمام صفات خداوند می باشد، زیرا الله بمعنی ذات مقدسی است که دارای تمام صفات کمالیه است ، ولی «رحمن» فقط اشاره بیکی از صفات او که صفت رحمت است میباشد و این با عمومیت حمد سازگار نیست (دقت کنید)

ب «اکوان» بمعنی «حوادث» است و آن تناسب با «خلفت» دارد (خالق الاکوان) نه با کلمه «رب» که بمعنی مالک و مربی است ، زیرا مالکیت و تربیت بعد از حدوث است ، بعلاوه از کلمه اکوان بیشتر غیر صاحبان عقل بنظر می آید در حالی که از کلمه «عالمین» در درجه اول صاحبان عقل مفهوم می گردد، بنا بر این کلمه «عالمین» قابل مقایسه به «اکوان» نیست .

ج - «لك العبادة و بكة المستعان» . هیچگونه دلالت بر عبودیت گوینده و استعانت او از درگاه خدا ندارد و آن مفهوم پرارزشی که از «ایاک نعبد و ایاک نستعین» استفاده میشود در این تعبیر ابدأ وجود ندارد زیرا در این جمله بندگان باصراحت تمام اعتراف به عبودیت و بندگی خداوند و استعانت جستن از ذات پاک او میکنند و این يك تلقین پر معنی و دائمی است که در تربیت آنها کاملاً تأثیر دارد .

د - کلمه «صراط الایمان» یک معنی خصوصی که در راه ایمان است در بر دارد، در حالی که «الصراط المستقیم» یعنی راه راست و یک مفهوم عام است که شامل تمام شئون زندگی مادی و معنوی انسان ؛ میشود ، ضمناً از این تعبیر استفاده میشود که در دو طرف راه سعادت (یعنی در طرف افراط و تفریط) راههای انحرافی فراوانی است که باید بدقت مراقب آن بود ولی از «صراط الایمان» ابدأ این معنی فهمیده نمیشود .

همین منظور از «جواهر» که خداوند به پیغمبر بخشیده چیست ؟ آیا همین دانه های قیمتی است ؟ اینکه افتخاری نیست ، بعلاوه دروغ است زیرا چنین جواهری در کار نبوده ، و اگر منظور چیز دیگری است، جمله کاملاً ابهام دارد .

و - نهی از اعتماد بر گفته «ساحران» نامفهوم بنظر میرسد زیرا در مورد پیامبران چنین احتمالی وجود ندارد که آنها بر گفته ساحران اعتماد کنند ، بعلاوه آنچه در باره ساحران مورد توجه است کارهای آنهاست نه گفتار آنها پس بهتر اینست که گفته شود بر اعمال ساحران اعتماد مکن .

ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد اینست که گویا تلفیق کنندگان این عبارات نظری جز به سجع و قافیه پردازی عبارات نداشته اند و چنین تصور به کرده اند که اگر عبارتی بر وزن آیات قرآن درست کنند مانند قرآن را آورده اند ، خواه این عبارات از نظر «معنی» و «الفاظ» موزون و صحیح و فصیح باشد یا نه! این اشتباه بسیار بزرگی است که آنها مرتکب شده اند. اگر کار باین آسانی بود که ما بعضی از کلمات یک سوره را برداریم و بجای آنها هر کلمه ای خواستیم بگذاریم ، و همین اندازه که هم وزن آن کلمه باشد قناعت کنیم. کار خیلی راحت بود ، و میبایست دیگران تاکنون هزاران سوره مانند سوره های قرآن آورده باشند، اساساً چنین معارضه ای احتیاج باطلاع کافی از ادبیات عربی و اصول فصاحت و بلاغت نداشت و کودکان مدارس هم می توانستند این کار را بکنند ، پس چرا اینهمه گویندگان توانا و فصحا و بلغای عرب که در زمان ظهور اسلام فراوان بودند (همچنین بعد از آن) چنین کاری را نکردند ؟ یعنی آنها اینقدر توجه نداشتند ؟ یا اینکه آنها میدانستند با عوض کردن چند کلمه بکلمه هم وزن آن مشکل حل نمی گردد. بلکه باید تمام مزایا و مفاهیم آنرا حفظ کنند و صورت اقتباس و تقلید هم نداشته باشد ، مشکل اینجاست .

اگر کار به همین سادگی باشد ما نیز قدرت داریم در یک «ساعت» چندین سوره مانند سوره -

های قرآن بسازیم مثلاً :

الحمد للرحیم . رب العالم العظیم ! . نحن عبدك المسکین . نعبدك ونستعین .

اهدنا صراط العلیین ! .

و مانند اینها . . .

این کار درست مانند اینست که یک آدم بی ذوق و بی اطلاع از فن شعر بخواهد با شاعر توانائی مانند سعدی رقابت کند و برای این منظور بعضی از کلمات او را از میان اشعار آبدارش بردارد و بجای آن کلماتی هم وزن آن بگذارد و مانند بعضی از اشعار او در قید و بند معنی نباشد.

مثلاً اشعار معروف «بنی آدم اعضای یکدیگرند . . .» را باین صورت در آورد :

بنی آدم افراد یک ملتند ! * که در آفرینش زیگ علتند !

چو چشمت پدید آورد روزگار * برو دکتر حادثی را بیار!

تو کن بهره‌سایگان بی‌غمی * و حقیقت که تو نطفه آدمی، ا

آیا راستی این کار را رقابت با سده‌ی باید گفت و چنین کسی را «سده‌ی زمان» یا «سده‌ی

شکن دوران» باید لقب داد؟

وانگهی؛ چرا این موضوع باین سادگی که بفکر ما می‌رسد بفکر دیگران نرسیده، آیا

فقط ما هستیم که دست‌بچین کشف تازه‌ای زده‌ایم؟

بعقیده ما بهترین و در عین حال ساده‌ترین راه برای پاسخ گفتن باینگونه سخنان اینست که

آنها را با اهل زبان نشان بدهیم، شام و عبارت عربی‌نمای بالا را به هر فرد عربد س خواننده یا بادیه‌

نشین، بلکه بکسانی که عرب نیستند ولی تحصیلات عربی دارند نشان بدهیم در همان نظر اول

خواهند گفت که بهیچوجه با دوسوره قرآن نه از نظر لفظ و نه از نظر معنی و نه از نظر فصاحت و

بلاغت و نکات ادبی قابل مقایسه نیست.

نیاز مندیهای مردم

امام حسین (ع) میفرماید: ان حوائج الناس الیکم دن

نعم الله علیکم فلا تملوا النعم:

نیاز مندی مردم بشما یکی از نعمتهای پروردگارا است بنابر

این مرکز از احتیاج مردم؛ شما ماول و ناراحت نشوید

«بحار الانوار»